

صفحات ۱۷۴ - ۱۵۳

بررسی مبانی فلسفی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه ماکس هورکهایمر و دلالت‌های ضمنی تربیتی این دیدگاه در تعلیم و تربیت

قاسم خدادادی^۱
محمد هاشم رضایی^۲
فائزه ناطقی^۳

چکیده

این تحقیق در زمینه مبانی فلسفی پست مدرنیسم انجام گرفته، هدف از انجام آن ارایه مبانی فلسفی و دلالت‌های ضمنی تربیتی از دیدگاه هورکهایمر در تعلیم و تربیت بوده است. روش تحقیق توصیفی - تحلیلی بوده، جامعه پژوهشی را کلیه اسناد منتشر شده در مورد پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه‌های هورکهایمر تشکیل داده است. نمونه‌گیری به صورت هدفمند، گزینشی و تا حد اشباع انجام گرفته است. روش گردآوری داده‌ها مطالعات کتابخانه‌ای، ابزار جمع‌آوری داده‌ها فیش، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در قالب فعالیت‌هایی از تلخیص، عرضه‌ی داده‌ها، نتیجه‌گیری و تأیید آنها با استفاده از پیشینه پژوهش بوده است. یافته‌های بدست آمده حاکی از آن بود که مبانی فلسفه هورکهایمر در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی بیان گردیده بود. از نظر دلالت‌های ضمنی تربیتی هورکهایمر در اهداف تربیتی خود به رشد و شکوفایی فراگیران و برابری در روابط قدرت تأکید داشت. از نظر دلالت‌های ضمنی تربیتی هورکهایمر در اهداف تربیتی خود به رشد و شکوفایی فراگیران و برابری در روابط قدرت تأکید داشت.

۱- دانشجوی فلسفه تعلیم و تربیت، گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ایران.

ghasemkhodadadi1352@gmail.com

m.hrezaee@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

۳- استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، ایران

f-nateghi@iau-arak.ac.ir

در اصول تربیتی هورکهایمر به تربیت انسان اجتماعی و تأکید بر ارتباطات اجتماعی می‌اندیشید. در روشهای تربیتی هورکهایمر به هویت زیبایی شناسی و عاطفی فراگیران و نیز فعالیت‌های گروهی و مشارکتی و گفتگو محوری توصیه می‌کرد. در عین حال او به تربیت انسان فعال و تربیت شهروند جهانی در اهداف آموزشی تأکید دارد. در برنامه درسی به روابط انسانی، احترام متقابل و پاسخ به نیازمندی‌های اجتماعی می‌پردازد. در روش تدریس بحث و گفتگو را پیشنهاد داد. در نقش معلم به ابزار عقلانیت و ارتباط مؤثر با فراگیران توصیه می‌نمود. در مدیریت مدرسه به دانش آموز محوری و اجتماعی نمودن آنها تأکید داشت و در روش پژوهش به رویکرد اکتشافی و ذهنیت‌گرایی تأکید توصیه می‌نمود.

واژگان کلیدی

مبانی فلسفی، پست مدرنیسم، دلالت‌های ضمنی تربیتی

طرح مسأله

هورکهایمر یکی از اعضای دبستان فرانکفورت بود که در دوره پست مدرنیسم دیدگاه‌های فلسفی و دلالت‌های تربیتی او نقش بسزایی در گفتمان مطالعات اجتماعی، فلسفی و تربیتی داشت. پیروان مکتب فرانکفورت از بدو تأسیس پدیده‌های دوره مدرن را مورد نقد قرار داده، دیدگاه‌های خود را جایگزین نمودند. در این زمینه هورکهایمر معتقد بود: برای ایجاد تحول در آموزش و پرورش از میان برداشتن مرزهای رشته‌ای و نیز در هم آمیختن دانش و کنش الزامی است. همچنین به جای توجه به فرادستان می‌بایست به فرودستان توجه شود (هورکهایمر، ترجمه لیلا جو افشانی، ۱۳۷۶، ص ۷۸). البته اغلب نظریه‌های پست مدرنیسم به صورت شفاهی و گفتمان‌ارایه گردید و در میدان عمل به صورت کاربردی با چالش، تقابل و موانع فراوان مواجه گردید (اسپرود^۱، ۲۰۰۱). همفکران هورکهایمر بر این باور بودند که عقل نقابی بر چهره خواست قدرت است و آنچه عینیت علمی گفته می‌شود در واقع تفسیر انسان از واقعیت‌های بیرونی است. علم و اخلاق روشنگر چیزی نیستند، بلکه نموده‌های تسلط قدرت هستند (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹، ص ۱۹). پیروان پست مدرنیسم به جای نقد مبانی فلسفی و تعلیم و تربیت دوره مدرن به ارایه رویه‌های جدید پرداختند (لیوتارد^۲، ۱۹۹۳). این اندیشه وجود داشت که گفتمان برتر از تجربه، حواس و انگاره است. سایر متفکران پست مدرن مانند فوکو^۳، دلوز و مارکوزه^۴ هر یک ضمن انتقاد از تفکر فلسفی مدرنیسم گرایش‌های خود را نسبت به هستی‌شناسی، پدیدارشناسی، معرفت‌شناسی و تعلیم و تربیت نظار بر آن ارایه داشته‌اند. نودینگز^۵، ۲۰۱۲، ترجمه علیرضا شواخی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۷). ویژگی‌های پست مدرنیسم را می‌توان در مواردی چون تعبیر فاعل‌شناسایی انسان، توجه به زبان، نفی کلیت‌گرایی، غیریت، پایان‌باوری، انشقاق و تطبیق با رسانه‌ها دانست (فرمینی فراهانی، ۱۳۸۹، ص ۳۳).

1 Sprod

2 Lyotard

3 Foucault

4 Deleuze & Marcuse

5 Noddings

مکتب فرانکفورتی به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های پست مدرنیسم وجه سازنده‌گرایی را تشکیل داد. این جنبش در حوزه فلسفی، علوم اجتماعی و تعلیم و تربیت خاستگاه‌های نوینی را مطرح نمود. تم اصلی این تفکر بر آن دلالت دارد که خاستگاه و تکامل مدرنیته مربوط به همه فرهنگها و ادیان بوده است و صرفاً سرشتی غربی نداشته، ولی آنچه که به عنوان جهانی شدن به دیگر جوامع تحمیل گردید، تأکیدی بر محصولات فرهنگهای غربی داشته است (آهنچیان، ۱۳۸۱، ص ۳۹). انسان مدرنیته مقهور مادی‌گرایی و سیستم‌های آن گردید و از انسانیت عقلانیت و الزامات آن از جمله خودآگاهی، دگراندیشی، آزاداندیشی، استدلال و گفتمان سازنده دور ماند (هورکهایمر، ۱۹۹۹، ص ۲۵۱). به همین دلیل است که هورکهایمر خردگرایی را در تربیت آدمی به ویژه در آموزش و پرورش رسمی مورد تأکید قرار داد. او بر این باور بود که عناصر آموزشی نیازمند تغییر بر اساس زمان و شرایط اجتماعی می‌باشد. و این تغییر و تحولات می‌بایست بر اساس تفکر، خرد جمعی و تحقیق صورت پذیرد (هورکهایمر، ۱۳۸۹، ص ۴۲).

او در نظریه انتقادی خود راهکارهای برون رفت جامعه بشری از سنت ایستامحور به رویکرد انتقادی تکامل محور و آینده‌نگرانه را رهنمون گردید. مفهوم جامعه از نظر هورکهایمر به مجموعه رفتار و اعمال اجتماعی مرتبط با هم از طریق تبادل و تأثیر فعالیت‌های مبتنی بر تقسیم کار اجتماعی اطلاق می‌شود (هورکهایمر، ۱۹۷۰، ترجمه جو افشانی، ۱۳۷۶، ص ۸۲). او مدارس را در کانون سیاست و تعارض فرهنگی می‌دانست و معتقد بود مدارس در طول تاریخ در سیطره‌ی گروه‌های مسلط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرار داشته، بر همین اساس معرفت دلخواه را به عنوان وسیله کنترل اجتماعی به فراگیران تحمیل نمودند. به همین دلیل ضرورت تحول و بازنگری در اهداف آموزشی، اصول و روش‌ها و سازوکارهای ناظر بر آن مورد تأکید او قرار گرفت. هورکهایمر بر این باور بود که آموزش و پرورش مدرن بر ساخته فرادستان بود. در حالی که شرایط زمانی و اجتماعی ایجاب می‌نماید که سیاست‌های تربیتی بر اساس توجه به گروه‌های فرودست صورت پذیرد. (هورکهایمر، ۱۳۷۶، ص ۱۰۲).

تا زمانی که نظام تربیتی مدرسه به فضاهای عمومی دموکراتیک تبدیل نشود، دیدگاه

نسل جوان به روی حقوق خود، مسئولیت های راستین اخلاقی، سیاسی، اقتصادی و مدنی گشوده نمی شود. (هورکهایمر (بی تا)، ترجمه محمد پوینده، ۱۳۷۶، ص ۹۷). در این تغییر و تحول نقش معلم، ماهیت تدریس و اهداف آموزشی ناظر بر آن باز تعریف گردید. معلم و دانش آموز در یک فرایند مشارکتی ایفای نقش نمودند. بر همین اساس شیوه های ارزشیابی و صلاحیت معلمان مورد بازنگری قرار گرفت. در آموزش و پرورش مورد نظر همفکران هورکهایمر تحکم از بالا به پایین، نظام متمرکز و رویکردهای تجویزی مردود شناخته شد. به جای آن مشارکت دست اندرکاران نظام تعلیم و تربیت، استقرار نظام نیمه متمرکز یا غیرمتمرکز جایگزین گردید. این اعتقاد وجود داشت که معلمان به عنوان گروه روشنفکر عامل دگرگونی و نوآوری می باشند. نظریه های تربیتی با ابزارهای بسط داده شده ی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه داده شد (مناف زاده، ۱۳۸۹، ص ۶۸). از آنجا که تعلیم و تربیت یک جامعه بدون توجه به مبانی فلسفی تربیت مقبول آن جامعه نیست، پیروان مکتب پست مدرن بر این امر واقف بوده، ابتدا به ارایه نظریه های فلسفی خود مبادرت نموده و پس از آن رویکردهای تربیتی خود را ارایه نمودند. هورکهایمر در بحث هستی شناسی نگاهی انسان شناسانه داشت. او شناخت از هستی را از ذهن آدمی آغاز کرد. وی معتقد بود هر باشنده یا موجود محصول باور ذهن آدمی است. هستی از طریق واقعیت های اجتماعی قابل شناخت است. بین جوهر یا ذات انسان و آزادی تضاد وجود دارد. جهان هستی همواره در حال شدن می باشد و انسان بخشی از آن به شمار می رود (هورکهایمر، ۱۳۸۹، ص ۸۳). در معرفت شناسی هورکهایمر به علوم انسانی و اجتماعی توجهی خاص معطوف بوده، در حالی که در دوره مدرن به علوم طبیعی تأکید می شد. او معتقد بود علم و شناخت ماهیتی دوگانه دارند که عبارتند از کلیت اجتماعی و تضادهای طبقاتی و همچنین او بر این باور بود. ارزش های علمی اگر به تجربه گرایی و بازاندیشی ارزش ها نیانجامد، مثرثمر نخواهد بود. ارزشهای تجویزی و تحمیلی حاکمان که به وسیله نهادها و ساختارهای اجتماعی از جمله نهاد مدرسه بر جامعه تحمیل می شود، موجب مصادره انسان ابزاری می گردد و حاصل آن جزئی گشتگی انسان نخواهد بود (همان منبع، ص ۸۵).

بر اساس همین مبانی فلسفی هورکهایمر، دلالت‌های تربیتی او به صورت آشکار و نهان ارایه گردید. آنچه که به عنوان دلالت‌های ضمنی تربیتی در مقاله حاضر از آن یاد شده است گواه آن است که می‌توان دلالت‌های تربیتی هورکهایمر را از متن نوشتارها و گفتارهای او استحصال نمود. بدیهی است که بین مبانی فلسفی بویژه معرفت‌شناسی و دلالت‌های تربیتی پیوند وجود دارد. بر همین اساس در این مقاله تلاش گردید تا مبانی فلسفی هورکهایمر در قالب هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی ارایه شود، متعاقب آن دلالت‌های ضمنی تربیتی او به تفکیک عناصر آموزشی تبیین شود.

در پیشینه موجود، پژوهشگران بنا بر دغدغه‌های خود نظریه‌های پیروان پست مدرن را مورد بررسی قرار داده‌اند و در برخی موارد به دلالت‌های تربیتی آنها نیز پرداخته‌اند. ولی به ندرت مبانی فلسفی و دلالت‌های تربیتی هورکهایمر را به صورت ویژه و طبقه‌بندی شده یعنی عناصر آموزشی ارایه داده‌اند. همین خلاء مطالعاتی موجب گردید تا انگیزه نگارش این مقاله فراهم شود. به عنوان مثال روسیترا^۱ (۲۰۱۵) مفاهیم فرهنگ، ایدئولوژی، تکنولوژی و کارکرد مدرسه را از نگاه هورکهایمر بررسی نمود. لایو نیای^۲ (۲۰۱۵) رابطه دانش و قدرت را از نگاه پیروان پست مدرنیسم از جمله هورکهایمر بررسی نمود. اوکلجدا^۳ (۲۰۱۵) ارزش‌شناسی در پیروان تفکر انتقادی از جمله هورکهایمر را تجزیه و تحلیل نمود و اهداف تربیتی آنها را بیان داشت. بوهمن و شرودر^۴ (۲۰۰۶) ساختار آموزش و پرورش را از نگاه هورکهایمر تشریح نموده، به در هم آمیختن دانش و کنش و نیز توجه به فرودستان و از میان برداشتن مرزهای رشته‌ای تأکید داشت. ملاحظه می‌شود که هر یک از مطالعات انجام گرفته به مقوله‌ای خاص از مبانی فلسفی یا دلالت‌های تربیتی هورکهایمر پرداخته‌اند. در حالی که در مطالعه حاضر بطور ویژه به آرا و نظریات هورکهایمر در این حوزه پرداخته شده، وجه تمایز این مطالعه با پیشینه موجود در آن است که دلالت‌های تربیتی به تفکیک عناصر آموزشی ارایه گردیده است.

1 Rossiter

2 Lavinia

3 Eukelejda

4 Bohman & Schroeder

روش پژوهش

این تحقیق از نظر هدف کاربردی محسوب می شود و از لحاظ اجرا توصیفی - تحلیلی به شمار می رود. در این تحقیق تلاش شده است مبانی فلسفی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه های ماکس هورکهایمر استخراج شده و دلالت های ضمنی تربیتی او به صورت طبقه بندی شده ارائه گردیده اند.

جامعه پژوهش

عبارت است از کلیه اسناد منتشر شده در مورد پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هورکهایمر و دلالت های تربیتی او.

نمونه پژوهش

در این تحقیق نمونه آماری به صورت هدفمند و گزینشی از بین منابع منتشر شده انتخاب شده اند و تا حد اشباع ادامه یافته، برای استخراج اطلاعات از آنها مورد بهره برداری قرار گرفته اند.

روش گردآوری داده ها

در این تحقیق داده ها با استفاده از روش کتابخانه ای گردآوری شده اند و در این ارتباط به منابع مکتوب و الکترونیکی انتشار یافته در حوزه پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هورکهایمر از قبیل مقاله ها، پایان نامه ها، فصل نامه ها، کتاب ها مراجعه و نسبت به استخراج و گردآوری اطلاعات مورد نیاز اقدام می شود. در این روش داده های مورد نیاز از منابع انتشار یافته تلخیص و ارائه شده اند.

ابزار گردآوری داده ها

نظر به اینکه این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، ابزار گردآوری داده ها فیش کتابخانه بوده و تا حد کفایت از آنها بهره برداری شده است.

روش توصیف و تجزیه و تحلیل داده ها: نظر به اینکه داده های جمع آوری شده در این تحقیق کیفی می باشد، تحلیل آنها نیز به روش توصیفی تحلیلی انجام شده است. در این روش واحد داده پاراگراف می باشد که از متون انتشار یافته استخراج، طبقه بندی و به صورت قیاسی مورد توصیف و تفسیر و تحلیل قرار گرفته اند. این فرایند به اقتضای

سئوالات پژوهش صورت گرفته تا ضمن رعایت ترتیب و توالی اطلاعات، در تنظیم گزارش نهایی تحقیق از یک روش منظم پیروی شده است. همچنین برای تأیید نتایج بدست آمده در این تحقیق رویه تطبیق نتایج با تحقیقات گذشته صورت گرفته، و نیز تحلیل داده‌های کیفی در قالب فعالیت‌های سه‌گانه تلخیص داده‌ها، عرضه داده‌ها و نتیجه‌گیری صورت گرفته است.

منظور از تلخیص داده‌ها انتخاب، تمرکز، تنظیم و تبدیل داده‌ها به صورتی خلاصه‌تر است. به سخن دیگر تلخیص داده‌های کیفی مرحله‌ای از تحلیل داده‌ها است که در آن مرحله به پالودن و زدودن اطلاعات ناخالص در داده‌ها اقدام می‌شود. بدین سان می‌توان این داده‌ها را به نظم در آورد. پس از سازماندهی این اطلاعات این داده‌ها به صورت‌های مختلف از جمله گزینش فزاینده مرتب با یکدیگر، تلخیص عبارات مترادف، لحاظ نمودن آنها در دسته‌بندی‌های وسیع‌تر سازمان داد. بدین ترتیب از داده‌های گردآوری شده تا حد ممکن در تحلیل می‌توان استفاده نمود.

دومین فعالیت در عرضه یا ارایه داده‌ها ظاهر ساختن مجموعه متون سازمان یافته از داده‌ها می‌باشد. بطوری که بتوان به کمک آنها نتیجه‌گیری لازم را به عمل آورد. در عرضه داده‌ها می‌توان از جداول، نمودارها، شبکه‌ها و مدل‌ها استفاده نمود. با استفاده از شیوه‌های مذکور داده‌ها به صورت اطلاعات سازمان یافته تنظیم می‌شوند، بطوری که با دست‌یابی به آنها بتوان با سهولت واقعیت‌های حاصل از داده‌ها را استحصال نمود و نتایج مستندی از آنها ارایه داد.

سومین مرحله از زنجیره فعالیت داده‌های کیفی نتیجه‌گیری با تأکید بر نتایج بدست آمده می‌باشد. در واقع می‌توان گفت تحلیل داده‌های کیفی فرایند پیوسته‌ای دارند که از نخستین مرحله گردآوری داده‌ها تا تلخیص و عرضه آنها در قالب یک فرایند عملیاتی می‌شوند.

در این مقاله تلاش شده است تا از طریق بهره‌گیری از روش‌های تلخیص داده‌ها انتخاب و تنظیم و تبدیل داده‌ها بصورت جملات خلاصه‌تر ضمن تنظیم پاسخ‌هایی در خور، در راستای سئوالات پژوهش امکان مقایسه نظریه‌های این دو متفکر ممکن شود.

نتایج یافته های پژوهش

در این مقاله تعداد دو سؤال پژوهش وجود داشته است. در اعلام نتایج ترتیبی اتخاذ گردید تا ترتیب و توالی سؤالات پژوهش رعایت شود. این موارد بشرح زیر می باشد:

سؤال اول پژوهش: مبانی فلسفی پست مدرنیسم (هستی شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی) با تأکید بر دیدگاه هورکهایمر کدام است؟

هورکهایمر عضو دبستان فرانکفورت، هستی شناسی را از طریق مطالعه واقعیت های اجتماعی قابل شناسایی می داند. دیدگاه انسان شناسی او محور ورود به هستی شناسی است. او معتقد بود بین جوهر یا ذات انسان و آزادی تضاد وجود دارد، به همین دلیل انسان برای دست یابی به آزادی مبارزه می کند. از آنجا که واقعیت اجتماع انسانی ماهیتی مادی دارد، این ماهیت را می توان از طریق فلسفه اجتماعی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. اگر چه این فلسفه ابعاد مختلف دارد، ولی هورکهایمر برای شناخت هستی به فلسفه اجتماعی دیالکتیکی توجه می کند. او بر این اعتقاد بود، که بین فلسفه و سایر علوم رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر بین واقعیت مادی و واقعیت ذهنی رابطه وجود دارد. بنابراین هورکهایمر عناصر وجودی هستی را در دو مفهوم ماده و معنا می داند که به صورت عینی و ذهنی بروز و ظهور دارد. او جهان هستی را پدیده ای در حال شدن می داند که انسان بخشی از آن به شمار می رود.

معرفت شناسی هورکهایمر از آنجا آغاز می شود که انسان را در شرایط مادی، اجتماعی و تاریخی قابل بررسی می داند. در معرفت شناسی اظهار داشته است علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی متفاوت از یکدیگرند. بنابراین نباید روش شناسی ناظر بر آنها یکسان تلقی شود. او معتقد بود علم و شناخت ماهیتی دوگانه دارند که عبارتند از: کلیت اجتماعی و تضادهای طبقاتی. به همین دلیل است که در مطالعات اجتماعی خود این دو مفهوم را جداگانه مطالعه نموده است. از آنجا که نگاه هورکهایمر بر نظریه اعتقادی استوار است، لزوم رهایی انسان از شناخت شناسی مسلط بر جامعه را ضروری دانسته، استقرار انسان آزاد بدون سلطه قدرت بر آن را در جامعه آرمانی تصور می کند. هورکهایمر ارزشهای انسانی را مقدس نمی داند. به همین دلیل بی طرفی ارزشی را یکی از محورهای

اساسی در معرفت‌شناسی به شمار می‌آورد. او نظریه سنتی را که در آن بین حقیقت و ارزش تفکیک‌ناپذیر است، مردود می‌داند. در این رابطه معتقد است واقعیات اجتماعی و حقایق عالم هستی همان ارزش‌ها می‌باشد.

هورکهایمر در بعد ارزش‌شناسی معتقد است ارزش‌های حاکم بر جامعه مدرن ناکارآمد، سلطه‌گر، ایستا و فاقد عقلانیت است. این ارزش‌ها نیازمند بازخوانی و بازتعریف دارد. از آنجا که انسان محصول جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند، برای نقد جامعه خود می‌بایست حقیقت را از محتوای ارزشی آن جدا کرده، مورد نقد قرار دهد. زیرا در جامعه سلطه‌گر از ارزش‌ها برای پوشش کتمان حقایق بهره‌برداری می‌شود. اصولاً زندگی اجتماعی شامل سه مفهوم است: ایدئولوژی، فرهنگ و تکنولوژی است که هر سه مفهوم نقدپذیر می‌باشند. اگر ارزش‌های اجتماعی به صورت هدفمند مورد نقد قرار گیرند، موجبات رهایی انسان را فراهم می‌آورند. عقلانیت ارزشی می‌بایست فارغ از محدودیتهای غیبی‌گرایی حاکم بر جامعه طرح شوند. حتی تجربه‌گرایی می‌بایست به بازانندیشی ارزش‌های حاکم بر جامعه پردازد و آنها را با نیازمندیهای موجود انطباق دهد. تا زمانی که ارزش‌های علمی به صورت تجربه‌گرایی مبتنی بر بازانندیشی ارزش‌های اجتماعی نیانجامد، مثرمتر نخواهد بود. ارزش‌های تجویزی و تحمیلی حاکمان بر جامعه موجب مصادره انسان‌ابزاری می‌شود. به همین دلیل است که انسان برای رهایی از این سلطه نیازمند بازتعریف ارزش‌ها می‌باشد. مفاهیم ارزشی می‌بایست همواره موجبات تکوین، تعالی و توسعه بشری را فراهم آورند. در غیر این صورت از ارزشمندی ساقط است. بدین ترتیب هورکهایمر مبانی فلسفی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی خود را بیان داشته است.

استادحسنلو (۱۳۹۵) در انعکاس مبانی فلسفی هورکهایمر می‌نویسد: هستی‌شناسی از نظر او از طریق واقعیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر بوده که از جنبه‌های مادی و معنوی برخوردار است. بین واقعیت مادی و ذهنی رابطه وجود دارد. بنابراین هستی‌شناسی را ماده و معنا می‌داند. صحبت‌لو و میرزامحمدی (۱۳۹۴) در تشریح معرفت‌شناسی هورکهایمر نگرش به انسان در شرایط مادی، اجتماعی و تاریخی را گزارش نموده‌اند. ضرورت

تفکیک روش شناسی در علوم طبیعی و علوم انسانی را یادآور شده اند. از نظر هورکهایمر علم و شناخت ماهیتی دوگانه دارند که عبارتند از کلیت اجتماعی و تضادهای طبقاتی. آصف محسنی (۱۳۹۳) ارزش شناسی از نگاه هورکهایمر را تجزیه و تحلیل نموده است. وی می نویسد: هویت انسان بر ساخت اجتماعی تعریف می شود و مبانی ارزش های او بر واقعیت های تکوینی استوار می گردد. افکار انسان محصول هویت انسان بر ساخت اجتماعی تعریف می شود و مبانی ارزش های او بر واقعیت های تکوینی استوار می گردد. افکار انسان محصول جامعه است و هدفمند بون ارزش ها در نقد مسایل اجتماعی موجب رهایی انسان می شود. پیری (۱۳۹۰) آرای فرانکفورت با تأکید بر هورکهایمر را بازخوانی نموده، می نویسد: اندیشه های پوزیتیوسیم که بر تجربه گرایی صرف تأکید دارد، مردود است. و اگر به بازاندیشی ارزش های حاکم بر جامعه نیانجامد، مثرثر نخواهد بود. ارزش های تجویزی و تحمیلی حاکمان موجب مصادره انسان به صورت ابزاری می شود. بیرامی پور (۱۳۸۹) می نویسد: از نظر هورکهایمر جهان هستی پدیده ای در حال شدن است که انسان بخشی از آن می باشد. بنابراین شناخت ذات انسان و الزامات آن دست یابی به هستی شناسی را ممکن می سازد. سوبرامانیام (۲۰۱۶) معرفت شناسی هورکهایمر را تشریح نموده است. وی می نویسد: علوم اجتماعی الزامات متفاوتی نسبت به علوم طبیعی دارد. کلیت اجتماعی و تضادهای طبقاتی از پارادایم های مهم جامعه بشری شناخته می شود. ارزش و حقیقت از پیوند برخوردارند و لذا در معرفت شناسی به صورت درهم آمیخته مطالعه می شوند. او کلجدا (۲۰۱۵) نیز در تشریح آرای هورکهایمر اهتمام داشته می نویسد افکار انسان محصول جامعه ای است که در آن زندگی می کند. اگر این افکار توسط سلطه گران و صاحبان قدرت نادیده گرفته شود و منویات آنها جایگزین شود زندگی اجتماعی انسان مختل می گردد. زندگی اجتماعی شامل ایدئولوژی، فرهنگ و تکنولوژی است که به بازاندیشی نیاز دارد. نودینگر (۲۰۱۲) در معرفت شناسی هورکهایمر گزارش داده است شرایط سیاسی ستم پیشه موجود مانع از عقلانیت، آگاهی انسان، توسعه وضع موجود و رفاه اجتماعی بوده بنابراین عقلانیت ارزشی می بایست فارغ از محدودیت های عینیت گرای حاکم بر جامعه طرح شوند. پیشینه موجود که به ارایه مباحث و مبانی فلسفه پست

مدرنیسم با تأکید بر نظریه‌های هورکهایمر پرداخته است با آنچه که به عنوان نتایج معطوف به اولین سؤال پژوهش به دست آمد، هم جهت می‌باشد.

جدول شماره ۱- مبانی فلسفی از نگاه هورکهایمر

دیدگاه	محورها
<p>- هستی از طریق واقعیت‌های اجتماعی قابل شناخت است؛</p> <p>- بین جوهر یا ذات انسان و آزادی تضاد وجود دارد؛</p> <p>- واقعیت اجتماعی جنبه مادی دارد، به وسیله فلسفه اجتماعی تحلیل می‌شود؛</p> <p>- برای شناخت هستی به فلسفه اجتماعی دیالکتیکی توجه می‌شود؛ رابطه بین فلسفه و علوم وجود دارد؛</p> <p>- بین واقعیت مادی و واقعیت ذهنی رابطه وجود دارد</p> <p>- عناصر وجودی در عالم هستی معنا و ماده می‌باشند که به صورت عینی و ذهنی بروز ظهور دارد؛</p> <p>- جهان هستی پدیده‌ای در حال شدن می‌باشد که انسان بخشی از آن به شمار می‌رود؛</p>	<p>هستی‌شناسی</p>
<p>- نگرش به انسان در شرایط مادی، اجتماعی و تاریخی امکان‌پذیر است؛</p> <p>- روش‌شناسی علوم طبیعی نباید به علوم انسانی و اجتماعی تعمیم داده شود؛</p> <p>- امور واقع آنچنانکه از کار جامعه پدیدار می‌گردند، بیرونی محسوب نمی‌شوند؛</p> <p>- علم و شناخت ماهیتی دوگانه دارند که عبارتند از: کلیت اجتماعی و تضادهای طبقاتی؛</p> <p>- رویکرد انتقادی موجب رهایی انسان از شناخت‌شناسی مسلط بر جامعه تأکید دارد؛</p> <p>- بی‌طرفی ارزشی یکی از محورهای اساسی در معرفت‌شناسی به شمار</p>	<p>معرفت‌شناسی</p>

<p>می رود؛</p> <p>- نظریه سنتی که در آن عمداً بین حقیقت و ارزش تفکیک قایل است؛ از نظر معرفت شناسی مردود است؛</p>	
<p>- ارزشهای حاکم بر جامعه مدرن ناکارآمد، سلطه گر، ایستا و فاقد عقلانیت است؛</p> <p>- افکار انسان محصول جامعه ای است که در آن زندگی می کند؛</p> <p>- روشنفکر وظیفه دارد حقیقت را از محتواهای ارزشی آن جدا کرده موضعی انتقادی در برابر جامعه داشته باشد؛</p> <p>- زندگی اجتماعی شامل ایدئولوژی، فرهنگ و تکنولوژی نقدپذیر می باشند؛</p> <p>- هدفمند بودن ارزشها در نقد مسایل اجتماعی موجب رهایی انسان می شود؛</p> <p>- عقلانیت ارزشی می بایست فارغ از محدودیتهای عینیت گرایی حاکم بر جامعه طرح شوند؛</p> <p>- تجربه گرایی می بایست به بازاندیشی ارزشهای حاکم بر جامعه پرداخته، آنها را با نیازمندیهای موجود تطبیق دهد؛</p> <p>- ارزشهای علمی اگر به تجربه گرایی بازاندیشی ارزشها نیانجامد، مثمرتر نخواهد بود؛</p> <p>- در جامعه بشری نظام فکری، مفهومی و ارزشی افراد بر شناخت آنها حتی در علوم طبیعی اثرگذار است؛</p> <p>- ارزش های تجویزی و تحمیلی حاکمان بر جامعه موجب مصادره انسان ابزاری می شود؛</p> <p>- مفاهیم ارزشی اگر در جریان تکوین، تعالی و توسعه بشری مثمرتر نباشد، از ارزشمندی ساقط است؛</p>	<p>ارزش شناسی</p>

دومین سؤال پژوهش: دلالت‌های ضمنی تربیتی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه ماکس هورکهایمر کدام است؟

اسناد بررسی شده نشان می‌دهد که صاحب‌نظران در حوزه فلسفه برای تبیین دلالت‌های تربیتی به طبقه‌بندی موجود در عناصر آموزشی تأسی جسته‌اند. این موارد عبارتند از: اهداف آموزشی، برنامه درسی، روش تدریس، نقش معلم، مدیریت مدرسه و روش پژوهش. بنابراین در پاسخ به سؤال سوم پژوهش حاضر ارایه دلالت‌های تربیتی هورکهایمر بر اساس این محورها ارایه می‌شود.

از نظر اهداف آموزشی هورکهایمر به مواردی چون نفی تربیت انسان رشید، تربیت انسان آزاد، تربیت شهروند فعال و کارا پرداخته، معتقد بود اهداف آموزشی می‌بایست منطبق بر نیاز جامعه و به دور از اهداف تجویزی طولانی مدت باشد. او به رویکرد مشارکتی و فعال برای شکوفایی فراگیران تأکید دارد و در تبیین اهداف آموزشی خود به استقرار دموکراسی در جامعه می‌پردازد. در مقابل هابرماس در اهداف آموزشی خود به کنش‌گفتاری مطلوب در سطح روابط اجتماعی، تربیت شهروند اجتماعی و انسان جهانی اشاره دارد و در ترسیم اهداف از مفهوم گفتگو و الزامات آن بهره‌برداری می‌کند. او به تأمین نیازهای منطقی، اجتماعی و روانی فراگیران در مدرسه تأکید دارد. بهبود روابط انسانی از دیگر اهداف آموزشی محسوب می‌شود.

از نظر برنامه درسی هورکهایمر به نفی دانش‌افزایی، مهارت‌آموزی و تربیت نیروی کارپرداخته، توجه به بعد انسانی برای اجتماعی نمودن فراگیران، رشد و شکوفایی آنها را جایگزین می‌نماید. زیبایی‌شناسی مانند هنر و موسیقی از دیگر برنامه‌های درسی او به شمار می‌رود. در مقابل هابرماس رویکرد سنتی برنامه درسی را مردود دانسته، گفتگوی سالم، ارتباط با دیگران، ایجاد موقعیت و فرصت برای گفتگو، بهبود روابط انسانی را جایگزین نموده، شیوه‌های استدلال منطقی را در برنامه درسی مورد تأکید قرار می‌دهد.

از نظر روش تدریس هورکهایمر آماده نمودن دانش‌آموزان برای زندگی فردا، تمرین مناسبات اجتماعی، توجه به رویکرد اعتماد و صداقت، تربیت انسان اجتماعی، بهره‌برداری از فناوری اطلاعات و ارتباطات، مباحثه، مناظره و بحث و گفتگو را از جمله

روشهای تدریس می‌داند.

نقش معلم از نظر هورکهایمر عبارت بود از: توجه به مسایل عاطفی فراگیران با تأکید بر رویکرد انسان‌گرایانه، درک متقابل، ارتباط مؤثر، گفتگو محوری با تأکید بر احترام متقابل، ایجاد فرصت‌های جمعی برای تمرین مهارت‌های اجتماعی، حاکمیت اخلاق و تقویت روابط انسانی.

مدیریت مدرسه از نظر هورکهایمر عبارت بود از: دانش آموز محوری، هماهنگی در مدرسه تقویت روابط فردی و گروهی، وفاداری و روابط دموکراتیک، مشارکت دادن دانش‌آموزان، اولیا و نهادهای اجتماعی در امور مدرسه.

روش پژوهش از نظر هورکهایمر عبارت بود از: پژوهش انسان‌اجتماعی در دو بعد مادی و معنوی، توجه به زیبایی‌شناسی و ابعاد عاطفی فراگیران، توجه به ابزار ارتباط در مطالعات اجتماعی، توجه به مفاهیم شکلیایی، مدارا، تحمل نظر مخالف و احترام متقابل در مطالعات روانشناسی اجتماعی.

صحبت لو و میرزامحمدی (۱۳۹۴) در مطالعه خود گزارش داده‌اند هورکهایمر برنامه درسی و نقش معلم را فراتر از حیطه آکادمیک دانسته، نقش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن را تشریح نموده است. به همین دلیل بر پرورش عقلانی دانش‌آموزان تأکید داشته است. عابدینی (۱۳۹۳) به نقل از هورکهایمر گزارش داده است تعلیم و تربیت جزئی از فرهنگ است به همین دلیل بر آگاهی، ایدئولوژی، اجتماعی شدن فراگیران تأکید می‌شود. آموزش یک فعالیت خنثی و بی‌طرف نیست. بلکه بر شایسته‌سالاری، مسئولیت‌پذیری، اخلاق‌گفتمانی نقش دارد. پیری (۱۳۹۰) ضمن تشریح ضرورت‌ها و الزامات مکتب فرانکفورت به نقد پوزیتیویست از نگاه هورکهایمر پرداخته پیوند میان دانش و عمل را تجزیه و تحلیل نموده است. ابراهیمی منیق (۱۳۸۷) با تأکید بر آرای تربیتی هورکهایمر می‌نویسد جبرگرایی اقتصادی مردود است و آموزش و پرورش برای رهایی از آن می‌بایست به زندگی اجتماعی واقعی مردم بپردازد. رابطه قدرت و پدیده‌های فرهنگی نامیمون

بوده، رهایی از آن ضروری است. سوبرامانیام^۱ (۲۰۱۶) در تشریح نظریه های هورکهایمر جبرگرایی مکانیکی دوره مدرن، تجربه گرایی، تفکیک واقعیت و ارزش که از مشخصه های دوره مدرن و پوزیتیویسم بوده است را مردود دانسته، وجه تقابلی آنها را به عنوان اندیشه‌های جایگزین مطرح ساخته است. او کلجدا (۲۰۱۵) نقش متفکران دبستان فرانکفورت را در تغییرات اجتماعی تشریح نموده، نقد دوره مدرن از نظر هورکهایمر را بازخوانی کرده، ضرورت رهایی از آن را تشریح نموده است. از خودیگانگی، مصرف زدگی، سلطه پذیری و شی گشتگی از ویژگی های آزادی و شأن سیاسی انسان مورد تأکید قرار گرفته و تاریخ مندی انسان در بستر زمان را مورد توجه قرار داده. به همین دلیل سیر تغییر وضع موجود را از طریق آموزش و پرورش پی گرفت. مويسلو (۲۰۰۹) نگاهی به فلسفه آموزشی هورکهایمر و الزامات آن داشته، می نویسد: زدودن آموزش و پرورش از آفات اجتماعی دوران سلطه ضرورت داشته، تأکید بر زبان نقد، استدلال و توجه به روابط عاطفی و دلالت های تربیتی هورکهایمر استوار است، ملاحظه می شود این یافته ها در مقام مقایسه با یافته های این تحقیق هم جهت و هم راستا بوده است.

جدول شماره ۲- دلالت های تربیتی پست مدرنیسم با تأکید بر دیدگاه هورکهایمر

عناصر آموزشی	دلالت های تربیتی
اهداف آموزشی	<p>- نقد سیمای مدرسه ی مدرن با عنوان یک نهاد تربیتی غیرقابل قبول همواره مورد تأکید بوده است؛</p> <p>- اهداف تربیتی از قبل تعیین شده تداعی گر بازتولید قدرت حاکم بر جامعه است؛</p> <p>- تربیت انسان رشید به عنوان هدف نخست مدرسه سرمایه داری غیرقابل قبول می باشد؛</p> <p>- تربیت انسان آزاد یکی از اهداف مهم در تعلیم و تربیت به شمار می رود و منجر به تربیت شهروند فعال و کارا می گردد؛</p>

<p>- تعیین اهداف آموزشی می بایست منطبق بر نیاز جامعه و به دور از اهداف تجویزی طولانی مدت باشد؛</p> <p>- در اهداف آموزشی رویکرد مشارکتی و فعال برای شکوفایی فراگیران مورد تأکید است؛</p> <p>- در اهداف آموزشی استقرار دموکراسی در جامعه حایز اهمیت بوده، مورد تأکید است</p>	
<p>- دانش افزایی ، مهارت آموزی و تربیت نیروی کار در برنامه درسی ناظر بر تربیت انسان ابزاری است که جای نقد بسیار دارد؛</p> <p>- برابری در روابط قدرت و فعالیتهای مشارکت سیاسی در برنامه های درسی می بایست نمود و جلوه داشته باشد؛</p> <p>- در تهیه محتوای درسی توجه به بعد انسانی برای اجتماعی نمودن فراگیران همواره مورد تأکید است؛</p> <p>- در برنامه های درسی دو محور کلی رشد و شکوفایی فراگیران و برابری در روابط قدرت بیش از سایر اهداف برنامه درسی تجلی دارد؛</p> <p>- زیبایی شناسی یکی از شاخه های تربیتی در برنامه های درسی محسوب شده، به هنر و موسیقی توجه خاص می شود</p>	<p>برنامه درسی</p>
<p>- آماده نمودن دانش آموزان برای زندگی فردا از محورهای روش تدریس معلمان به شمار می رود؛</p> <p>- تمرین مناسبات اجتماعی در مدرسه با توجه به رویکرد اعتماد و صداقت از جمله شیوه های آموزشی پیشنهاد شده است؛</p> <p>- فعالیتهای گروهی به عنوان تربیت انسان اجتماعی در کانون روشهای تدریس قرار دارد؛</p> <p>- بهره برداری از فناوری اطلاعات و ارتباطات از شاخصهای روشهای تدریس در مدرسه شناخته می شود؛</p> <p>- در روشهای تربیتی به مباحثه ، مناظره و بحث و گفتگو در موضوعات اجتماعی توجه خاص مبذول می شود؛</p>	<p>روش تدریس</p>

<p>- در تعریف نقش معلم توجه به مسایل عاطفی فراگیران ناظر بر رویکردی انسان‌گرایانه توصیه شده است؛</p> <p>- در نقش معلم درك متقابل، ارتباط مؤثر و ورود به دنیای اجتماعی جایگاه ویژه ای دارد؛</p> <p>- گفتگو محوری در تقویت بعدی عاطفی انسان توأم با احترام متقابل از ویژگیهای تربیتی نقش معلم به شمار آمده است؛</p> <p>- نقش معلم در کلاس تعریف فرصت‌های جمعی مبتنی بر تمرین مهارتهای ارتباط‌های جمعی می‌باشد؛</p> <p>- زبان و گفتمان‌های ناظر بر آن به عنوان ابزارهای عقلانیت در ایفای نقش معلمان کاربرد مؤثر دارد؛</p> <p>- در تعامل معلم با فراگیران احترام متقابل، حاکمیت اخلاق و تقویت روابط انسانی حضوری مستمر دارد؛</p>	<p>نقش معلم</p>
<p>=- دانش آموز محوری از جمله شیوه‌های مدیریت در مدرسه شناخته شده، تعامل با دانش‌آموزان در مدیریت مدرسه مورد توجه است؛</p> <p>- مدرسه همانند ارکستر موسیقی رویکردی تیمی مشارکتی دارد، بنابراین هماهنگی مداوم با عناصر مدرسه محور اساس مدیریت در مدرسه است؛</p> <p>- خروجی مدیریت در مدرسه انسانهایی هستند که از روابط بین فردی و گروهی برخوردارند؛</p> <p>- تربیت یافتگان در مدرسه به جامعه خود وفادار به عنوان انسانی دموکراتیک به یکدیگر اعتماد دارند؛</p> <p>- مشارکت دانش‌آموزان و اولیای آنها و سایر نهادهای اجتماعی ناظر بر مدرسه از ویژگیهای مدیریت می‌باشد؛</p>	<p>مدیریت مدرسه</p>
<p>- در پژوهش‌های ناظر بر تعلیم و تربیت به انسان اجتماعی دارای دو فرهنگ مادی و معنوی تأکید می‌شود؛</p> <p>- در مطالعات فرهنگی بر زیبایی‌شناسی، ابعاد عاطفی فراگیران و سایر ابعاد انسانی تأکید می‌شود و کاوش و ... این زمینه‌ها توصیه شده است.</p>	<p>روش پژوهش</p>

<p>- در مطالعات اجتماعی زبان به عنوان ابزار ارتباط و عامل ارتباط متقابل و تعیین کننده روشهای تربیتی مورد تأکید است؛</p> <p>- در مطالعات جامعه شناختی مبتنی بر روانشناختی اجتماعی، شکیبایی و مدارا، تحمل نظر مخالف و احترام متقابل مؤلفه های اساسی شناخته می شود؛</p>	
--	--

بحث و نتیجه گیری

در گفتمان پست مدرنیسم گفتگوی غالب بر این دلالت دارد که الزامات دوره مدرن در ابعاد مختلف نیازمند بازتعریف، تغییر و تحول است. این اعتقاد وجود دارد که در دوره مدرن بر تسلط انسان، اعمال قدرت و تربیت انسان ابزاری تأکید دارد. حاصل چنین پنداری شی گشتگی انسان و مفعول واقع شدن او در جهان مادی است. در حالی که انسان مدخل هستی شناسی می باشد، سرنوشت او چیزی جز مصادره آزادی و تربیت انسان ابزاری نمی باشد. رهایی انسان از این سلطه فراگیر در صورتی ممکن می شود که جهان بینی انسان و تربیت انسان ابزاری نمی باشد. رهایی انسان از این سلطه فراگیر در صورتی ممکن می شود که جهان بینی انسان از عالم هستی، معرفت شناسی و ارزش های معطوف به آن مورد بازنگری قرار گیرد. هورکهایمر به عنوان یک متفکر فلسفی پست مدرن به فلسفه اجتماعی دیالکتیکی توجه داشت و برای شناخت هستی بر رابطه بین فلسفه و علوم تأکید داشت. او معتقد بود بین واقعیت مادی و ذهنی رابطه وجود دارد. یعنی عناصر وجودی را در دو بعد ماده و معنا که به صورت عینی و ذهنی بروز و ظهور دارد تعریف نمود. او همچنین در معرفت شناسی انسان را در شرایط مادی، اجتماعی و تاریخی نگریست و در شناخت شناسی به کلیت اجتماعی و تضادهای طبقاتی توجه داشت. در ارزش شناسی به بی طرفی باور داشت و معتقد بود ارزشهای حاکم بر جامعه مدرن ناکارآمد، سلطه گر و فاقد عقلانیت است. هورکهایمر معتقد بود ارزش های تجویزی و تحمیلی حاکمان بر جامعه موجب مصادره انسان می شود و او را به انسان ابزاری مبدل می سازد. مفاهیم ارزشی می بایست در جریان تکوین، تعالی و توسعه بشری مثمر ثمر باشد. در غیر این صورت ارزشمندی ساقط است. هورکهایمر بر همین اساس دلالت های تربیتی خود را به صورت آشکار و نهان ارائه داد. بر اساس این دلالت های تربیتی پیشنهاد های کاربردی مطالعه

حاضر ارایه گردیده است.

- در طراحی اهداف آموزشی، تربیت انسان آزاد و منطبق بر نیاز جامعه به دور از اهداف تجویزی طولانی مدت در دستور کار قرار گیرد. همچنین در تدارک اهداف آموزشی به رویکرد مشارکتی و فعال فراگیران توجه شود.

- در برنامه درسی برابری در روابط قدرت و جایگاه فعالیت های مشارکت سیاسی لحاظ شود، همچنین به بعد انسانی برای اجتماعی نمودن فراگیران توجه کافی مبذول گردد. در این برنامه به دو محور رشد و شکوفایی فراگیران و نیز برابری در روابط قدرت بیش از سایر محورهای درسی توجه گردد.

- در روش تدریس آماده نمودن دانش آموزان برای زندگی فردا در دستور کار معلمان قرار گیرد و در این راستا تمرین مناسبات اجتماعی، فعالیت های گروهی، بهره برداری از فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز مناظره و گفتگو در دستور کار معلمان قرار گیرد.

- به نهاد آموزش و پرورش پیشنهاد می شود در تعریف نقش معلم در کلاس توجه به مسایل عاطفی فراگیران، ارتباط مؤثر با دانش آموزان، گفتگومحوری توأم با احترام متقابل و حاکمیت اخلاق در تعامل معلم و شاگرد توجه کافی مبذول شود.

- به مدیران مدارس پیشنهاد می شود در اداره امور مدرسه به مقوله دانش آموزمحوری، مشارکت دادن آنها و نیز اولیای آنها در اداره امور مدرسه توجه کافی مبذول دارند تا تربیت انسان دموکراتیک، اجتماعی و مسئولیت پذیر محقق شود.

- به معلمان پژوهنده و نیز پژوهشگران در عرصه تعلیم و تربیت پیشنهاد می شود در مطالعات خود به انسان اجتماعی که دارای دو فرهنگ مادی و معنوی است، توجه داشته باشند. همچنین در مطالعات فرهنگی خود به زیبایی شناختی ابعاد عاطفی فراگیران توجه نموده، همچنین در مطالعات اجتماعی ابزار ارتباطی زبان که عامل تعیین کننده در ارتباط متقابل با دیگران است، تأکید داشته باشد.

فهرست منابع

- آصف محسنی، محمد. (۱۳۹۳). بررسی و نقد نگاه پست مدرنیسم به تعلیم و تربیت ارزشها. دو فصل نامه اسلام و پژوهشهای تربیتی. (۹). ۱۴۶-۱۳۱.
- آهنچیان، محمدرضا. (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن. تهران: نشر طهوری.
- ابراهیمی منیق، جعفر؛ امیری، محمد؛ عامری، مهدی. (۱۳۸۷). مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی، آرا و نظریه ها. فصل نامه پژوهشنامه علوم اجتماعی. (۴). ۸۶-۶۵.
- استاد حسنلو، حسین. (۱۳۹۵). نظریه نقادی و آموزش و پرورش. در ۱۳۹۵/۷/۲۰. از: www.ostadhasanlo.blogfa.com
- بیرمی پور، علی. (۱۳۸۹). پست مدرن و اصلاحات برنامه درسی. فصل نامه رویکردهای نوین آموزشی. (۱۱). ۶۴-۳۱.
- پیری، علی. (۱۳۹۰). مکتب فرانکفورت و بسط نظریه انتقادی. پایان نامه کارشناسی ارشد. قزوین: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره).
- شرودر، ویلیام، بوهمن، جیمز. (۲۰۰۶). ابداعات ماکس هورکهایمر در مکتب انتقادی. ترجمه عابد کانور. (۱۳۸۸). تهران: انتشارات آگاه.
- صحبت لو، علی؛ میرزامحمدی، محمدحسن. (۱۳۹۴). تأملی بر نظریه انتقادی در تعلیم و تربیت. فصل نامه پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. (۲). ۱۱۰-۹۴.
- عابدینی، زهره. (۱۳۹۳). نگاهی به نظریه تعلیم و تربیت انتقادی و دلالت های تربیتی آن. در ۱۳۹۵/۷/۲۰. از: www.site12.Mbfs.Cho.ir
- فرمهبینی فراهانی، محسن. (۱۳۸۹). پست مدرنیسم و تعلیم و تربیت. تهران: انتشارات آبیژ.
- مناف زاده، بهرام. (۱۳۸۹). تبیین و نقد نظریه ارتباطی هابرماس در تعلیم و تربیت به منظور ارایه راهکارهای کاربردی این نظریه در تعلیم و تربیت ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد. اراک: دانشگاه آزاد اسلامی.
- نودینگز، نل. (۲۰۱۲). فلسفه و تربیت. ترجمه علیرضا شواخی. (۱۳۹۰). اصفهان: نشر نوشته.
- هابرماس، یورگن. (۱۹۸۷). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. (۱۳۹۴). چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.
- هورکهایمر، ماکس. (۱۳۷۶). سیپده دمان فلسفه تاریخ بورژوازی، نگاهی به فلسفه فرانکفورت / ژان گنشیبار. ترجمه محمد پوینده. تهران: نشر نی.

(۱۹۷۰). *نظریه های انتقادی تعلیم و تربیت*. ترجمه لیلا جوافشانی. (۱۳۷۶). تهران: نشر اختران.

(۱۳۸۹). خسوف خرد. ترجمه محمود اکسیری فرد. تهران: نشر گام نو.

Enkelejda, Hamzaj. (2015). *Jurgen Habermas and the critical theory of the society the 2015 wel International Academic conference proceedings Vienna, Austria*.

Horkhimer, Max. (1999). *Critical theory selected Essays, tr. Mathew. J. O' Connell and others, Continuum. New York. P: 245-268*.

Subramaniam, Chandran. (2009). *Ideology and Methodology: The critical theory of Frankfurt school*. Vinayaka Missions University.

Sprod, Tim. (2001). *Philosophical discussion in Moral Education: The community of Ethical Inquiry*, London: Routledge International studies in the philosophy of Education.

Rossiter, Michael. David. (2015). *The Colonization of Educational lifeworlds: Habermas and the Communicative processes of teaching and learning*. University of Toronto.

Moislo, Olli-pekka. (2009). *Essays on Radical Educational philosophy*. See discussions starts, and auther profiles for publication at: <http://www.researchgate.net>.

Liotard. J. F. (1993). *The inhuman: Reflections on time Tr. By geoffery Bennington and Rachel bowby Cambridge*. Policy press.

Lavinia, Nadrag. (2015). *From Modern to Postmodern curriculum*. ovidius University of Constanta